

آیین‌ها و مراسم چهارشنبه‌سوری در فرهنگ عامه

شهرزاد دوستی^۱

المیرا شاهرودی^۲

چکیده

چهارشنبه‌سوری یکی از مراسم دیرپای استقبال از عید نوروز و بهار است که با تغییراتی هنوز اجرا می‌شود. در گذشته، مردمان آتش را نماد روشنی، طراوت و سازندگی می‌دانستند و به همین دلیل در غروب آخرین سه‌شنبه اسفند ماه با بوته‌افروزی و پریدن از روی آن با تاریکی و زمستان وداع می‌کردند و به نوروز و بهار خوشامد می‌گفتند و با اجرای مراسمی مانند آب‌پاشی به یکدیگر یا پریدن از روی نهر آب، پاکی و شادابی طبیعت را به سوی خود فرا می‌خواندند. چهارشنبه‌سوری مجموعه‌ای از آیین‌های گوناگون است؛ تفال زدن، اسفند دود کردن، قاشق‌زنی و شال‌اندازی در کنار سایر مراسم به این جشن، حال و هوای با طراوتی می‌بخشد. امروزه برخی از این مراسم کمرنگ شده است و مانند سابق اجرا نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: چهارشنبه‌سوری، بوته‌افروزی، آب‌پاشی، کوزه‌شکنی، بخت‌گشایی،

اسفنددودکردن، فال سوزن، قاشق‌زنی

doosti43@gmail.com

۱. کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی و پژوهشگر مرکز تحقیقات

۲. کارشناسی روان‌شناسی دانشگاه پیام نور واحد تهران و کارمند پژوهش مرکز تحقیقات

مقدمه

ویژگی فرهنگی و هویت ملی هر قومی با برپایی جشن‌ها و رسوم ملی که در ایام سال برگزار می‌شود، آشکار و نمایان می‌گردد. «آداب و رسوم هر جامعه‌ای از ارزش‌هایی مطابق با فرهنگ آن جامعه تشکیل شده است. از دیدگاه جامعه‌شناختی، ارزش‌ها را می‌توان به عنوان معیارهایی تعریف کرد که بر مبنای آنها، گروه یا جامعه به ارزیابی اهمیت اشخاص، الگوهای رفتاری، هدف‌ها و دیگر امور فرهنگی - اجتماعی می‌پردازد. ارزش‌ها، میان مردم مشترک‌اند و شمار کثیری از افراد درباره اهمیت آنها به توافق رسیده‌اند.» (گرانپایه، ۱۳۷۷: ۱۸۴)

آداب و رسوم به عنوان یک جزء و فرهنگ به عنوان یک کل، تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند. در واقع تغییر در هر یک از اجزا به تغییر در کل منجر می‌شود. آداب و رسوم برای ایجاد همبستگی بین گروهی به وجود می‌آید و چون رسوم عامل تطبیق با شرایط زندگی هستند، در صورت نبود تطبیق با شرایط و تغییرات اجتماعی، چنین به نظر می‌رسد که سودمندی و کارایی خود را از دست داده‌اند.

رویدادهای تاریخی و تغییر در نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، رشد سریع علم و فناوری، گسترش وسایل ارتباط جمعی، وضعیت جغرافیایی، باورها و اعتقادات دینی و نظام‌های معیشتی از جمله عواملی هستند که در ایجاد آداب و رسوم جدید یا تشدید و احیای آداب و رسوم موجود یا تضعیف و نابودی آنها مؤثر واقع شده‌اند. (همان: ۱۹۸)

چهارشنبه‌سوری آیینی است که تا حدودی از عوامل یاد شده تأثیر پذیرفته و در گذر زمان و بنا بر مقتضیات جغرافیایی تغییراتی در آن پدید آمده است.

آیین چهارشنبه‌سوری در نقاط مختلف ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی، جلوه‌های متفاوتی پیدا کرده است. در گذشته، برخی از این آداب و رسوم در تمامی مناطق به شکل یکسان اجرا می‌شد و برخی نیز مختص همان منطقه بود. آداب تقریباً متداول این جشن عبارت بودند از: خانه‌تکانی، پوشیدن لباس نو، آتش‌افروزی، شال‌اندازی، کجاوه‌بازی، آب‌پاشی و آب‌بازی، کوزه‌شکنی، بخت‌گشایی و گره‌گشایی، قاشق‌زنی یا ملاقه‌زنی، خوردن آجیل، پختن انواع غذاهای مخصوص این روز، زیارت اهل قبور و

امامزادگان و خیرات برای اموات. هدف از اجرای این رسوم نیز چیزی نبود جز آرزوی سعادت، نیکبختی، رفاه، آسایش و شادمانی که همواره مطلوب انسان به‌شمار می‌رود.

سابقه تاریخی چهارشنبه‌سوری

درباره منشأ چهارشنبه‌سوری مطالب ضد و نقیضی در تاریخ ثبت شده است، اما آنچه همه بر سر آن توافق دارند این است که چهارشنبه‌سوری پیشینه‌ای کهن دارد. ریشه و اصل این مراسم را به ایرانیان عصر باستان نسبت می‌دهند، اما بدان لحاظ که ایرانیان قدیم برای روزهای ماه، سی نام پارسی داشته و ایام هفته یعنی شنبه، یکشنبه، ... و جمعه نداشتند، باید بعد از اسلام مصداقی موضوعی یا قریب به وقایع و پندارهای کهن ایرانی پیدا شده باشد که مراسم آن به عنوان «سوری» یا «چهارشنبه‌سوری» شکل بگیرد. هانری ماسه شرح جالبی درباره چهارشنبه‌سوری دارد: «این رسم شاید یادگار دین زرتشت باشد و جهانگردان قدیم به آن اشاره نموده‌اند، اما شیعیان طور دیگری تعبیر کرده‌اند. به عقیده آنها مختار که به انتقام خون امام حسین علیه السلام برخاست در آن شب برای آگاهی یاران خود دستور داد که آتش بر بام خانه‌های خود روشن کنند». به هر حال چنین به نظر می‌رسد که این آتش سبب نامگذاری آخرین چهارشنبه سال بوده، زیرا سوری همان سرخی است و چهارشنبه‌سوری یعنی چهارشنبه سرخ و آتشین. (پایگاه اطلاع‌رسانی شفیقی)

مراسم و آیین‌های چهارشنبه‌سوری

آداب و آیین چهارشنبه‌سوری در سراسر خاک ایران با شور فراوان برپا می‌شود؛ آیین‌ها و مراسمی که اگرچه بر حسب شرایط جغرافیایی و بومی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، اما همه آنها نویدبخش شادی و پاکی در زندگی هستند. آیین‌هایی نظیر بوته‌افروزی، بلاگردانی و... از آن جمله‌اند.

۱. آواها و اشعار آتش‌افروزی

معمولاً پیش از غروب آفتاب آخرین چهارشنبه سال، هیزم، بوته‌های خار، گون، گز، ساقه‌های گندم یا پوشال برنجی را روی بام‌ها، حیاط خانه‌ها یا در گذرگاه‌ها در سه، پنج یا هفت کپه پشت سر هم قرار می‌دادند و به هنگام غروب آفتاب آتش می‌زدند. ابتدا سالخورده‌گان و سپس جوان‌ترها از روی آتش می‌پریدند. در گذشته پریدن از روی آتش و نیز تعداد کپه‌ها معمولاً فرد بود و اشعاری هم خوانده می‌شد:

زردی من از تو سرخی تو از من
غم برو شادی بیا محنت برو روزی بیا

(محسنی، دماوند، ۱۳۵۰)



پرتال جامع‌عظیم‌انسانی

ای شب چهارشنبه ای کلید چار دنده بده مراد بنده

(کاظمی، دماوند، ۱۳۴۶)

gul gul-e- čâršanbe	گول گوله چارشنبه ای آتش گلگون چهارشنبه
be haqqe panjšanbe	به حق پنجشنبه به حق پنجشنبه
zardi baše	زردی بشه زردی برود
sorxi bâye	سرخى بایه سرخى بیاید
nekbât baše	نکبت بشه فقر و بدبختی برود
dolat bâye	دولت بایه روزی و ثروت بیاید

(صیدگاهی، صومعه‌سرا، ۱۳۴۶)

âtel mâtel čâršanbe	آتل ماتل چارشنبه بپر بپر چهارشنبه
baxtim âčil čâršanbe	بختیم آچیل چارشنبه بختیم را باز کن چهارشنبه

(خلیل‌زاده، نقده، ۱۳۵۵)

امیرالمؤمنین دردم دوا کن به هر جا دشمنی دارم فنا کن

سر کوه بلند فریاد کردم امیرالمؤمنین را یاد کردم

(صادقی، کرمان، ۱۳۴۶)

čâršanbe suri keme	چهارشنبه‌سوری کمه
	چهارشنبه‌سوری می‌کنم
pârda suri keme	پارد سوری کمه
	این چهارشنبه را مثل پارسال می‌کنم
sur sur	سور سور
čašme došman-o-hasud kur	چشم دشمن و حسود کور
	چشم دشمن و حسود کور باد
me zardi bur ti keš	مه زردی بور تی کش
	زردی من به آغوش تو برود
te qermezi bime keš	ته قرمزی بیمه کش
	سرخی تو بیاید به آغوش من

(کیانی، نور، ۱۳۵۱)

۲. آب‌پاشی و آب‌بازی

در برخی نقاط ایران همچون استان‌های زنجان، بوشهر، آذربایجان شرقی، اردبیل، سمنان، تهران و خراسان رضوی، زنان و دختران برای دورکردن آفت و بلا، در غروب شب چهارشنبه آخر سال بی‌آنکه با کسی سخنی بگویند، به لب رودخانه‌ها، نهرها و آسیاب‌های آبی می‌رفتند و جام یا کوزه‌ای از آب برمی‌داشتند و در حین آب برداشتن تفرّلی با ریگ‌های کف رودخانه می‌زدند (فال گرفتن با طاق و جفت کردن یک مشت ریگی که از سنگ‌های کف رودخانه برمی‌داشتند) و سپس کوزه آب را به خانه می‌آوردند و به این آب «آب چهارشنبه‌سوری» می‌گفتند. در خانه قدری از آب را بر روی اسباب و اثاثیه خانه و در دیوارها می‌پاشیدند. برخی کوزه خود را از آب چشمه پر می‌کردند و دست و روی خود را به نیّت تبرک و سفیدبختی با آن می‌شستند، همچنین، از آب کوزه، هم خود می‌نوشیدند و هم به نزدیکان و همسایگان می‌نوشاندند. عده‌ای پیش از طلوع آفتاب روز چهارشنبه آخر سال به کنار رودخانه می‌رفتند و به آب نگاه می‌کردند و کوزه و جامی را از آب پر می‌کردند و به خانه می‌آوردند. (جوادی، زنجان، ۱۳۴۵)

در بوشهر مردم کنار دریا می‌رفتند و سنگی به سمت دریا پرت می‌کردند و می‌گفتند:
قضا بلام سی دریا

قضا و بلای من برای دریا باشد

و از آب دریا به یکدیگر می‌پاشیدند. برخی خانواده‌ها آب را در کوزه‌ای می‌ریختند و از روی آن می‌پریدند و در واقع جشن آب برپا می‌کردند. (داوری، گناوه، ۱۳۵۰/ لاوری‌فرد، بوشهر، ۱۳۵۹)

۳. شال‌اندازی یا کجاوه‌اندازی

در شهرها و روستاهای استان‌های شمال غربی و غرب کشور، دامادها کجاوه



آرایش‌شده‌ای را با طناب از بام به داخل خانه می‌فرستادند و صاحبخانه آجیل، شیرینی و میوه خشک در کجاوه می‌گذاشت. در برخی موارد نیز کجاوه را پشت در خانه یا اتاق عروس خانم می‌گذاشتند. نودامادها یا کجاوه‌اندازها در گوشه‌ای به انتظار پر شدن کجاوه پنهان می‌شدند. در

حین انداختن شال به خانه، شال‌اندازها می‌گفتند: «پسرتان داماد باد! چیزی برای ما در شال بیندازید» و صاحبخانه تخم‌مرغ، گردو، بادام، آینه، جوراب پشمی یا پول درون شال می‌پیچید و می‌گفت: «بکش بالا» و شال‌اندازها در حین بالا کشیدن شال دعای خیر برای صاحبخانه طلب می‌کردند. بعد از پایان مراسم شال‌اندازی هدایا تقسیم می‌شد و هر کس به خانه خود باز می‌گشت.^۱

در لرستان، جوانان در مراسم شال دورکی (šâl doreki، به معنی شال‌اندازی) این گونه می‌خواندند:

۱. شه‌بندگان، سمنان، ۱۳۴۹/ امیری، زنجان، ۱۳۴۸/ حسنی پازوکی، ورامین، ۱۳۵۰/ باهنر، میانه، ۱۳۵۵/ بدری، مراغه، ۱۳۵۰/ محمدپور، اردبیل، ۱۳۵۸/ اشرفی، دماوند، ۱۳۴۵/ رضایی، تفرش، ۱۳۵۰

imšu avval-e- vehâra	ایمشو اول وهاره امشب اول بهاره
xeyr de hunat bavâra	خیر د هونت بواره خیر در خانهات بیارد
nun-o-panir-o-šira	نون و پنیر و شیر نون و پنیر و شیر
keyxâ hunat namira	کینخا هونت نمیره صاحبخانهات نمیرد

(چنگیزی، خرم‌آباد، ۱۳۴۹)

در هزاره^۱ آن هنگام که خانه‌ها سقفی گنبدی داشت، شب چهارشنبه آخر سال پسربچه‌ها شالی را با خود به پشت‌بام همسایه‌ها می‌بردند و در حالی که یک سر شال را از دریچه سقف اتاق به داخل آویزان می‌کردند، می‌گفتند: تُخ تُخ (tox tox) که تخ مخفف تخم‌مرغ بود صاحبخانه هم یک یا چند تخم‌مرغ پخته به سرشال می‌بست و پسربچه‌ها شال را بالا می‌کشیدند. به این طریق تخم‌مرغ‌های فراوانی جمع می‌شد که آنها را به خانه می‌بردند. (ضیغمی، ۱۳۶۸: ۱۳۱)

۴. بلاگردانی

ایرانی‌ها در مسیر نو شدن طبیعت، چهارشنبه‌سوری را فرصتی می‌شمردند تا از قضا و بلا برحذر باشند. از این رو، دو عنصر آب و آتش را با هم برای دفع بلا به کار می‌گرفتند. چون آب را مظهر پاکی و یکرنگی و آتش را نماد روشنی، طراوت و سازندگی می‌دانستند، به کار گرفتن آب و آتش را نشانه خوبی و نیکی به حساب می‌آوردند و رفتارهای آیینی خاصی انجام می‌دادند که اسفند دود کردن یکی از آن مراسم بود.

۱. روستای بزرگی در ۱۵ کیلومتری شمال غربی اراک است. از آنجا که در این روستا چشمه‌های متعددی بود آن را «هزارآبه» می‌خواندند که بعداً به هزارآوه و به مرور به هزاره تبدیل شد.

دود یا بوی اسفند خاصیت گندزدایی دارد و در اغلب مناطق دود کردن اسفند در مراسم رایج است. در چهارشنبه‌سوری، اغلب برای خود و اعضای خانواده و دام‌هایشان اسفند بر آتش می‌ریختند که خریدن و دود کردن اسفند در بعضی از نقاط آدابی داشت. در روستاهای اراک در شب چهارشنبه‌سوری برای گوسفندان و دام‌ها اسفند دود می‌کردند و می‌گفتند:

به حق خدای آسمان دور از گزندى در جهان

چون دود کردیم ما سپند دودش رسد بر گوسپند

تا از مرض یابند نجات از چشم بد یابند امان

سپس خاکستر اسفند را بیرون از خانه می‌ریختند؛ به این منظور که غم و غصه را از خانه دور کرده باشند. (برزویی، ۱۳۷۴: ۳۱)

۵. بخت‌گشایی

خانواده نزد ایرانی‌ها نهادی مقدس است و علاقه به تشکیل زندگی خانوادگی را در مراسم مختلف و به صورت‌های گوناگون می‌توان دید. به همین دلیل، آیین بخت‌گشایی یکی از رسوم متداول در شب چهارشنبه‌سوری به شمار می‌رفت و دختران دم‌بخت به همراه مادرانشان آداب گوناگونی انجام می‌دادند، به امید آنکه در سال نو به خانه بخت قدم بگذارند و خانواده‌ای تشکیل دهند.

در بجنورد، مادرها به منظور بخت‌گشایی دختر و پسرشان در شب چهارشنبه‌سوری، چوب بلندی به نام گوله (govele) را روی آتش می‌گذاشتند و با نیم‌سوخته آن به دنبال دختر یا پسرشان می‌کردند و او را به صورت نمادین از خانه بیرون می‌راندند و در خانه را پشت سر آنها می‌بستند. سپس سه بار صلوات بر محمد و آل محمد می‌فرستادند و دعا می‌کردند که سال آینده فرزندان دم‌بختشان به خانه بخت بروند و سپس در خانه را باز می‌کردند و فرزندان را به داخل خانه می‌آوردند. (مسگران، بجنورد، ۱۳۵۲)

۶. فرستادن هدایا

هدیه دادن عمل پسندیده‌ای است که مهر و محبت و همدلی را سبب می‌شود. در آستانه اراک، شب چهارشنبه‌سوری پس از صرف شام، هر کس برای اقوام درجه یک خود هدیه می‌فرستاد؛ مثلاً برادر برای خواهر و خواهر بزرگ‌تر برای خواهر کوچک‌تر یا مادر برای دختر، به این هدایا نیز عیدانه گفته می‌شد. این عیدانه شامل مجموعه‌ای حاوی غذاهای شب چهارشنبه‌سوری، میوه، خشکبار و لباس بود که برای فرد مورد نظر فرستاده می‌شد و صاحبخانه نیز پس از تحویل گرفتن هدایا، مقداری کشمش و تعدادی تخم‌مرغ به نیت برکت درون مجمعه می‌گذاشت و آن را پس می‌داد. برای دخترهایی که تازه به خانه بخت رفته بودند، دو روز قبل از چهارشنبه‌سوری عیدانه می‌فرستادند که این عیدانه شامل چهار مجمعه محتوی هدایا بود که از سوی حمای‌ها حمل و به نوعروس داده می‌شد. هدایا شامل جو، کشمش، نخودچی، کشک، شیرینی و قطعه‌ای طلا مانند انگشتر، گلوبند یا دستبند بود. (ابراهیمی، اراک، ۱۳۵۲)

در کلیبر، در غروب آخرین روز چهارشنبه سال از سوی پدرها برای دختران تازه عروس خوانچه‌ای شامل پارچه، روسری و شیرینی فرستاده می‌شد. به این هدیه چرشنبه لیخ (čaršanba lix، سهم چهارشنبه) می‌گفتند. (فلسفی، ۱۳۷۷: ۳۱)

۷. تفأل

در گذشته خانواده‌ها به نیت با هم بودن در این شب به خانه یکدیگر می‌رفتند و به بهانه تفریح و سرگرمی فال‌هایی مانند فال کوزه و فال‌سوزن می‌گرفتند. در شب چهارشنبه‌سوری زنان و دختران پس از مراسم آتش‌بازی در خانه‌ها گرد می‌آمدند و به تفأل می‌پرداختند. در اصفهان زنان و دختران یک کوزه آب‌نندیده را برمی‌داشتند و تا نیمه آب می‌کردند. هر کس نشانه‌ای مانند انگشتر، سنجاق، گوشواره، انگشترانه، دکمه و غیره در کوزه می‌انداخت. کوزه را کنار دست دختر نابالغی می‌گذاشتند و یک نفر اشعار دیوان حافظ را می‌خواند یا هر کس به نوبت یک دوبیتی می‌خواند و دخترک در حین خوانده شدن مصرع پایانی یک شی را از کوزه بیرون می‌آورد

و شعر خوانده شده، فال صاحب نشانه به حساب می‌آمد و صاحب نشان از مضمون اشعار و ابیات خوانده شده، به خوب یا بد بودن فال کوزه خود پی می‌برد.

۸. قاشق‌زنی (ملاقه‌زنی) یا کلیدزنی

زنان و دختران آرزومند، در شب چهارشنبه‌سوری قاشق یا ملاقه را با کاسه‌ای مسین برمی‌داشتند و هنگام غروب آفتاب در حالی که خود را پوشانده بودند، به نحوی که شناخته نشوند، در کوچه و گذر به راه می‌افتادند و در برابر هفت خانه می‌ایستادند و بی‌آنکه حرفی بزنند، پی در پی قاشق را بر کاسه می‌زدند. اغلب صاحبان خانه‌ها می‌دانستند که قاشق‌زن‌ها آرزویی دارند، سپس مقداری شیرینی، آجیل، برنج، بنشن یا مبلغی پول در کاسه‌های آنها می‌گذاشتند. اما گاهی نیز قاشق‌زنان چیزی به دست نمی‌آوردند و از برآوردن حاجت خود ناامید می‌شدند. در بسیاری از شهرها و روستاهای کشور، خوراکی‌هایی را که از قاشق‌زنی به دست می‌آوردند، برای استفاده دیگران از جمله بیماران مصرف می‌کردند.

در قزوین به قاشق‌زنی، چمچه‌زنی (*čamčezani*) می‌گفتند. در بجنورد، از توابع خراسان شمالی، به قاشق‌زنی، ملاقه‌زنی می‌گفتند و به هنگام ملاقه‌زنی فقط می‌گفتند «مُراد»



و صاحبخانه مقداری خوراکی به آنها می‌داد. وقتی از هفت خانه خوراکی می‌گرفتند، آنها را به خانه می‌بردند و دعا می‌کردند تا به مرادشان برسند.

(برزویی، ۱۳۷۴: ۳۸ و ۳۹)

در زرنده کرمان به منظور تهیه مواد اولیه آش به کلی‌زنی (*kelizani*) یعنی همان کلیدزنی یا قاشق‌زنی می‌رفتند و مواد اولیه آش یعنی برنج،

نمک، روغن و حبوبات را جمع‌آوری می‌کردند و فردای آن شب، آش را درست می‌کردند و بین همسایگان تقسیم می‌کردند. (حسینی، زرنده، ۱۳۴۷)

۹. غذاهای چهارشنبه‌سوری

در ده گلشن طبس، روز سه‌شنبه آخر سال با گیاه محلی به نام «سوری» نانی به نام «نان سوری» تهیه می‌کردند. در سفره شام چهارشنبه‌سوری تمامی اهالی روستا حتماً این نان دیده می‌شد و همه از آن نان به نیت تندرستی می‌خوردند. (حیدری، طبس، ۱۳۵۰)

در ساری مازندران و شه‌میرزاد سمنان از جمله غذاهای شب چهارشنبه‌سوری آش گزنه بود که از گیاه گزنه، نخود، باقلا، برنج، دانه انار ترش، نمک و سیرداغ تهیه می‌شد. (گنجوی، ساری، ۱۳۴۸ / اسماعیل‌نژاد، شه‌میرزاد، ۱۳۴۸)

در کرمان، شب چهارشنبه برای شام، آش ابودردا یا آش چهارشنبه‌سوری طبخ می‌کردند که مواد آن عبارت بودند از: نخود، عدس، لوبیا، اسفناج، چغندر، سرکه، شیر، نمک، زردچوبه و رشته گندم. (گلچین، کرمان، ۱۳۶۷)

در سنندج شام چهارشنبه رشته پلو بود که همه باید از این غذا می‌خوردند، به این نیت که سررشته کارها از دستشان در نرود. (کاکلی، سنندج، ۱۳۴۸)

در تفرش و قزوین در روز چهارشنبه آخر سال همسایه‌ها به شراکت سمنو تهیه و بین دوست و آشنا تقسیم می‌کردند. (سمیعی الموتی، قزوین، ۱۳۵۷ / نامدار نراقی، تفرش، ۱۳۵۴)

۱۰. بازی‌های چهارشنبه‌سوری

بازی‌ها عبارت بودند از: تخم‌مرغ‌بازی، تخم‌مرغ‌شکنی، تک یا جوت (tak yâ jut)، طاق

یا جفت)، گردوبازی، آتش‌بازی، تاب‌بازی، فشفشه‌بازی، ژرمشتکی (žarmoštaki)، گل یا پوچ)، خال‌خالکی و توپ‌بازی که به برخی از متداول‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱-۱۰. تخم‌مرغ‌شکنی: در عنبران نمین

تخم‌مرغ‌شکنی از بازی‌های مرسوم به شمار می‌رفت. طریقه بازی چنین بود که یک نفر



تخم‌مرغی را چنان در مشت می‌گرفت که سر تخم‌مرغ بیرون باشد تا حریف بتواند با

تخم‌مرغ خود به آن ضربه بزند. اگر کسی که ضربه می‌زد می‌توانست تخم‌مرغ طرف مقابل را بشکند برنده به حساب می‌آمد و حریف باید تخم‌مرغ خود را به او می‌داد، اما اگر تخم‌مرغ خودش می‌شکست بازنده شمرده می‌شد و او باید تخم‌مرغ خود را به حریف می‌داد. (عزیزیان، نمین، ۱۳۴۹)

۱۰-۲. **گردوبازی:** افرادی که در این بازی شرکت می‌کردند، هر کدام بایستی تعدادی گردو با خود به بازی می‌آوردند. در ابتدا هر کدام به تعداد مساوی گردو روی زمین می‌چیدند. سپس ۱۰ تا ۱۵ متر از گردوهای چیده شده فاصله می‌گرفتند و تک تک از راه دور با یک گردو مجموع گردوهای چیده شده را هدف قرار می‌دادند. هر کس می‌توانست چیش گردوها را از هم بپاشاند، برنده به حساب می‌آمد و گردوهای چیده شده به او تعلق می‌گرفت. (امینی، فردوس، ۱۳۴۷)

۱۰-۳. **تاب‌بازی:** تاب‌بازی در لهران طالقان از جمله بازی‌ها و تفریحات مرسوم به‌شمار می‌رفت که همگان در آن مشارکت داشتند. هرگاه دختری که نامزد داشت، بر تاب سوار می‌شد و شروع به تاب‌بازی می‌کرد، همسالان او با ترکه‌ای که به آن شوش (šuš) می‌گفتند یا با خاری که از گیاهی به نام پرچین کنده بودند، بر پشت دختر می‌زدند و از او می‌خواستند که با صدای بلند اسم نامزدش را صدا کند. (گرشاسبی، طالقان، ۱۳۴۷)

جمع‌بندی


چهارشنبه‌سوری یکی از جشن‌هایی است که هنوز در بسیاری از شهرها و روستاهای ایران آن را به طرز خاصی برپا می‌کنند.

آیین نوروزی که آغاز آن با جشن چهارشنبه‌سوری و اختتام آن در روز سیزدهم فروردین با سیزده‌به‌در همراه است، گذاری رمزگونه از یک مرحله حیات به مرحله دیگر است.

همه آداب، آیین‌ها، سنت‌ها، اشعار، باورها و مراسمی که در شب و روز چهارشنبه‌سوری رایج است، علاوه بر شکل بومی خود، نمادی از همبستگی فرهنگی کشور است. آداب و آیین‌های چهارشنبه‌سوری در نواحی مختلف ایران با وجود تفاوت‌هایی که با

یکدیگر دارند، در یک ویژگی با هم مشترکند و آن راندن ناپاکی‌ها و بدی‌ها به منظور زایش دوباره گیتی است.

در گذشته همه در خانه بزرگان فامیل جمع می‌شدند و با مرور خاطرات خوش سال، آتش کوچکی در گوشه حیاط برپا می‌کردند و با مهربانی و آرامش از روی آن می‌پريدند و کینه‌ها و نامهربانی‌ها را به فراموشی می‌سپردند و گرمای محبت و مهرورزی را از خدا آرزو می‌کردند. مراسم چهارشنبه‌سوری که روزی نماد امید، نشاط و شادمانی بی‌تکلف بود، امروزه با سایه‌ای از رعب و وحشت همراه شده و به مراسم لجام‌گسیخته و کابوس بزرگ روزهای پایانی سال در خیابان‌های شهرها تبدیل شده است. انفجار ترقه، فشفسه و ایجاد حریق و انجام رفتارهای پرخطر از جمله آدابی شده که اصالت این روز را به خطر انداخته است و به نظر می‌رسد برای بازگشت این مراسم به جایگاه اصلی خود، رسانه مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. برزویی، شهین (۱۳۷۴) جشن‌های نوروز و گامی در روند توسعه، تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما ج.ا.ایران.
۲. ضیغمی، محمدجواد (۱۳۶۸) هزاوه زادگاه امیرکبیر، تهران: مؤسسه علمی اندیشه جوان.
۳. فلسفی میاب، علی (۱۳۷۷) مردم‌شناسی جلفا، تهران: پژوهشکده مردم‌شناسی میراث فرهنگی.
۴. گرانیپیه، بهروز (گردآورنده) (۱۳۷۷) آسیب‌شناسی فرهنگ عمومی ایران، ج ۲، تهران: نشر نی.

ب) اینترنت

«چهارشنبه‌سوری» در پایگاه اطلاع‌رسانی شفیقی:

<http://www.shafighi.com/forum/showread/2008/12/30>

فرهنگیاران

- ابراهیمی، اسدالله، اراک، مرکزی، ۵۲/۱۲/۲۹
اسماعیل‌نژاد، زهرا، شه میرزاد، سمنان، ۴۸/۱۲/۶
اشرفی، احمد، دماوند، تهران، ۴۵/۱۲/۱۷
امیری، بی‌نام، زنجان، ۱۳۴۸
امینی، محمد، فردوس، خراسان، ۴۷/۱/۹
باهنر، ناصر، میانه، آذربایجان شرقی، ۵۵/۱/۲۴
بدری، رضا، مراغه، آذربایجان شرقی، ۵۰/۱۲/۲۳
جوادی، سیدمحمد، زنجان، ۱۳۴۵
چنگیزی، اصلان‌شاه، خرم‌آباد، لرستان، ۱۳۴۹
حسینی پازوکی، فاطمه، ورامین، تهران، ۱۳۵۰

- حسینی، سیداحمد، زرنند، کرمان، ۴۷/۴/۲۸
- حیدری، علی اصغر، طبس، خراسان، ۵۰/۱۱/۱۴
- خلیل زاده، داود، نقده، آذربایجان غربی، ۵۵/۱/۴
- داوری، محمدرضا، گناوه، بوشهر، ۵۰/۱۰/۴
- رضایی، فتح الله، تفرش، مرکزی، ۱۳۵۰
- سمعی الموتی، علی، گازرخان، قزوین، ۵۷/۵/۱۷
- شهبندگان، رضا علی، غیاث آباد، سمنان، ۴۹/۱/۲
- صادقی، بی نام، کرمان، ۱۳۴۶
- صیدگاهی، محمد، صومعه سرا، گیلان، ۴۶/۱۲/۸
- عزیزیان، مسعود، نمین، اردبیل، ۴۹/۱۱/۳۰
- کاظمی، حبیب، دماوند، تهران، ۴۶/۱/۱
- کاکلی، یحیی، سنندج، کردستان، ۱۳۴۸
- کیانی، عباسعلی، نور، مازندران، ۵۱/۹/۱۳
- گرشاسبی، محمدحسن، طالقان، تهران، ۴۷/۱۱/۲۴
- گلچین، عفت، کرمان، ۶۷/۳/۱۵
- گنجوی، علی، ساری، مازندران، ۴۸/۱/۱۱
- لاوری فرد، خدیجه، بوشهر، ۵۹/۱/۹
- محسنی، غفور، دماوند، تهران، ۵۰/۱/۱۳
- محمدپور، بهروز، اردبیل، ۵۸/۱۱/۲۰
- مسگران، عباسعلی، بجنورد، خراسان، ۵۲/۱۰/۲۴
- نامدار نراقی، بتول، تفرش، مرکزی، ۵۴/۱/۹

